

# با اعمال ات مؤعظه کن ، نه با زبان ات !

## انتخاب میان « بد » و « بدتر » یا خودکشی از ترس مرگ ؟



محمد امین فروتن

03-05-2011

قسمت دوم و آخر

**آورده اند :** انسان های رسالتمند و اندک شماری متبرک اند که پیوسته در روح و روان دیگران جاری هستند

وقتی نخستین قسمت این نوشتارم منتشر گردید برخی از یاران و دوستانی که بنابر تمناً و تقاضای همیشه گی ام که هرگاه نوشته گونه ام را مطالعه می فرمایند این حقیر را نیز از نظرات دانشمندانان شان در مورد موضوعات مورد بحث محروم نه سازند و این بار نیز مانند همیشه با ارسال ایمیل ها و تماس های تلفنی خویش ابراز نظر های مختلف و متفاوتی را ارائه فرموده اند. از آنجا یکه مؤعظه های یکده روحانیون و منبر نشینان «لاس انجلیس نشین» در هر دو حوزه مذهبی یعنی تشیع افراطی و اهل سنت جامد و متحجری که عدم اعتقاد و باور بر باب اجتهاد دینی را با سفسطه گوئیها و منطق معیوب بنی اسرائیلی می پوشانند ، مضمون اصلی آن بخشی از نوشتارم را تشکیل میداد ، برخی از عزیزان و دوستان مهربانم خواستار توضیح بیشتر در زمینه هویت حقیقی و حکمی آن روحانیون گردیده بودند ، به عنوان دستوری قبل از آغاز این قسمت نوشتارم خدمت آن عزیزان باید به عرض رساند که بنده هیچگاه با کسی یا شخصیت های حقوقی و حقیقی در جامعه ما « مرافعه طلبی های شخصی » بویژه از جنس مادی نداشته و تا اگر عمری باقی بود هرگز نخواهم داشت . من یقین کامل دارم که آنده از علمای بزرگوار جامعه ما نیز که در خارج از افغانستان و در حال مهاجرت به سر میبرند و مشکلات کنونی جوامع بشری را اینچنین می بینند و برای حل دشواری های روزمره زندگی بشر بویژه مردم مسلمان افغانستان که از همه سو گرفتار فجائع بی نظیری گردیده اند با نیت خوب و با

قلبهای مملو از صفا و عشق با خدا مینگرند. اما به قول « آرتورسالزبرگ Artuorsalzberger » مؤسس روزنامه معروف نیویورک تایمز « نظر و اندیشه هر کسی نسبت به هر موضوعی نه میتواند بهتر از نوع اطلاعاتی باشد که در آن زمینه دریافت می دارد، اگر اطلاعاتی درستی را به او بدهند و سپس او را به حال خود واگذارند ، شاید تا مدتی هنگام اظهار نظر شان اشتباه کند ، اما امکان اظهار نظر درست تا ابد با وی خواهد بود . در عوض ، اگر به وی اطلاعات نادرست ، یا ناقص و آکنده از تبلیغات و جعلیات بدهند دستگاه اندیشه و تفکرش یکسره ویران میگردد و با قضاوتهای غیر علمی و متحجرانه اش وی را تا سطحی پائین تر از انسان تنزل می دهند . » پیداست که چنین قضاوت ها در **حوزه دینی** بویژه در میان زخم های التیام ناشده جامعه مجروح افغان برای کسانی که در این عصر و بویژه در میان این نسل به چنین شیوه های نامطلوب می پردازند آلام خطر بزرگی است که نسل محروم معاصر را نسبت به آن قلب های «مملو از صفا و عشق با خدا» مشکوک میسازند . و در اینجا است که میبینیم مسؤلیت فکری و اعتقادی ناقدان آثار و اندیشه ها ، حساس تر از کسانی است که در امتداد همه تاریخ زیسته اند و چنین آثاری را بجا گذشته اند ، مگر در جامعه ما که کار نقد کمتر از دشمنی و عداوت با کسانی که مؤلف آثار و مؤلفه های زندگی اند نیست ، لهذا کار نقد جدی تر و سنگین تر از آن است که بتوان بدین سادگی آنرا تلقی و تقلید کرد . بیاید دنباله مبحث قبلی ما را که در زیر عنوان « دولت مافیائی و اپوزسیون مافیائی » آغاز نموده بودیم تعقیب کنیم که چگونه هر دو نهاد به مثابه دو رُخ یک سکه ما فیای حاکم بر سرنوشت مردم افغانستان عمل میکنند ؟

### « دولت مافیائی و اپوزسیون مافیائی !! »

ممکن است برخی ها و پاره ای نسبت به این نامگذاری ما که هر دو نهاد یعنی "دولت مافیائی و اپوزسیون مافیائی" را دو روی یک سکه معرفی کرده ایم ، تردیدی به خود راه دهند اما کافی است به نگاه به بحران در جامعه و راه حل های که هر دو جریان برای حل بحران ها و تأمین صلح در افغانستان ارائه و پیشنهاد میدارند مراجعه کنند شاید هم از خود بپرسند « آیا برآستی هم بحران در جامعه با این ساده گی تبلیغاتی که بحران و آشفته گی در جامعه ما تنها محصول دست درازی های دشمنان قسم خورده این سرزمین تاریخی است که برخی از فرزندان این آب و خاک را با پول و ثروت تطمیع نموده و وادار به عملیات انتحاری میسازند ، میباید ؟ » اگر بنا باشد کسانی در لباس روشنفکر و تحلیلگر امور سیاسی و با مطالعه ده ها عوامل دیگر و با چشم پوشی از فاکتورهای نیرومند داخلی به این نتیجه رسیده باشند که کانون اصلی **فتنه** و فکتور تأثیرگذار بر تمامی حوادث و تحولات سیاسی و اجتماعی در افغانستان چشم طماع کشورهای خارجی بویژه کشور پاکستان است آیا گاهی به عوامل داخلی بحران هم اندیشیده اند یا خیر ؟ زیرا ریشه های این فاجعه مزمن چنان گسترده

و عمیق است که به هیچ صورت نه میتوان آنرا در عوارض و رسوبات دشمنان طماع سرزمین و تمدن باستانی ما خلاصه نمود هرچند مداخلات روشن کشور پاکستان واقعی است مشهود و از مقوله توضیح واضیحات که نقشه ها و دستاویزها و شعبده بازی های این شیطان بوقلمون صفت به یکی دو مورد و ده ها و صدها و هزاران فتنه ختم نه میشود از همین روست که بروشنی می بینیم « هر لحظه به رنگی بت عیار در آمد ....» به هر حال یکی از این صدها چشمه فریب و دغلکاری در برخورد دوگانه و چند گانه ای میبینیم که در استراتژیی کشورهای شامل در اردوگاه جهانی ضد تروریسم با مسأله اصلی محو و نابودی تروریسم جهانی به چشم میخورد . این حقیقت اظهر من الشمس را تمام جهان و از جمله قدرت های شامل در ائتلاف جهانی ضد تروریسم نیز بخوبی می دانند که چه کشوری از کشور های منطقه سیاست و استراتژیی شیطانی و سیاست های دوگانه و حمایت های دروغین از داعیه مبارزه با تروریسم و القاعده را همچون گاؤ شیری مورد استفاده قرار میدهند ؟ اما سوال اساسی ای که نزد هر روشنفکر میهن دوست و تحلیلگر آزاد اندیش این میهن بوجود می آید این است که طراحان و استراتژیست های اصلی این سیاست کژ دار و مریشبکه های استخباراتی و امنیتی کشورهای منطقه بویژه سازمان اطلاعات نظامی پاکستان ISI در ارتباط با کدامین شبکه ای از ترور و اختناق در جهان برنامه های قتل و کشتار ملت های فقیر و انهدام تمدن و هویت فرهنگی آنها را انتظام میبخشند ؛ ! ؟ زیرا تمامی ایادی امپریالیسم جهانی - تمامی سرمایه داران و ملاکان بزرگ ، تمامی مفتخواران و دلالان و زراندوزان عیاش و تمامی شبکه های جاسوسی در زیر چتر خون آلودی بنام ائتلاف جهانی مبارزه با تروریسم گرد هم آمده اند . در حالیکه هنوز هم داستان های از خشونت و کشتار های بیرحمانه کودکان و بیوه زنان از حافظه نسل معاصر ما پاک نه شده اند با استشاره و مصلحت قاتلان و تبهکاران خطرناک منطقوی در سرزمین ما با انگیزه کاذبانه تحکیم صلح در افغانستان « فرآیند خون آلود چنین صلح کاذبانه » را « سر بازار » آورده اند .!

**اصولاً وقتی تاریخ تحولات اجتماعی را در دنیا ورق میزنیم به یک دوره خاصی میرسیم که آثار متعددی وجود دارد که نام آنها از کجا آغاز کنیم ؟ و چه باید کرد ؟ است ، این سوالات در یک دوره ء تحول و انتقال از یک مرحله ای به مرحله دیگری که جامعه و وجدان زمان احساس می نماید که باید کاری بکنند و از وضع موجودی که فکروایمان و زندگی بیرونی او را احاطه نموده رها شود و وضع و نظم دیگری را جانشین آن کند مطرح میگردد .** بنابر این در چنین حالتی ، و در اینگونه اوضاع و احوال آشفته ای از جامعه و مردم ما شنا کردن در بحر متلاطم و سرکش معادلاتی چون « **بد و بد تر** » تن دادن به خود کشی از ترس مرگ است . !! یکی از مصیبت های بزرگ جامعه و مردم مانیز بطور سنتی این است که علی الرغم انهدام و فروریزی ساختار های اصلی جامعه ما به مثابه یک ملت پرافتخار و کهن در جغرافیای سیاسی ، نهادی را که در طی یک موافقتنامه نیمه مشروع بنام «کنفرانس بن » بصورت

مشروط برای یک مرحله معینی ایجاد شده است پس از ده سال تمام بنام دولت مشروع نامیده میشود و همچنان با دریغ و تأسف که بر مبنای چنین تعامل معیوب و در امتداد اینگونه مسیر تار و تار یک جامعه ما ، برخی مهره های از قبل نشانی شده از سوی کشورهای مختلف را در کسوت « اپوزسیون » اعم از مسلح و غیر مسلح جابجا ساختند و فقط با براه انداختن جنگ های زرگری و دادن شعار های مفت و بی مصرف سیاسی و یا هم فیر کردن گلوله های داغی بفرق انسان های بی گناه آنها تنها « اپوزسیون » رسمی و با اعتباری می شماریم . بلی ! در بحبوحه چنین فضای تاریک و اوضاع نا مساعد بخاطر نهادینه ساختن این دو نهاد یعنی « دولت مافیائی و اپوزسیون مافیائی » رسانه های را نیز بصورت مافیائی بر تریبون جامعه ما به نمائش در آوردند تا با غیر واقعی نشان دادن وضع آشفته کشور وقتی آرزوها و امید های مردم در نهادی که بنام « دولت » بر صحنه جامعه حضور دارد تجلی نه میابند و معصوم ترین آرزو ها و امید های مردم بینوای افغان را در کشتارگاه مافیای حاکم که جایگاه یک دولت مشروع را به اشغال در آورده آغشته به خون می بینند بدون هرگونه تردید به فکر تغییر دولت پوشالی می آفتند که بتوانند با ابزار عملی و حاضر در صحنه ، کار تغییر نهادی بنام دولت را که در جایگاه دولت مشروع مگر مافیائی بهترین و مقدس ترین آرزو های یک جامعه و یک نسل را به خاک و خون کشانیده اند تمام کنند ؛ اما نظام معاصر سرمایه داری و بورژوازی مافیائی کنونی عاقلانه تر از آن است که تصور گردد ممکن است این مرحله درد و مصیبت را که خود بر مردم و ملت های جهان سوم نازل کرده اند پیش بینی نه نموده باشند ! در اینگونه اوضاع تاریکی است که **کاهنان سیاسی** ، تحلیلگرانی از خود راضی و فال گیران مافیائی مشغول پیش بینی ها و پیچاندن نسخه های می گردند که بتوانند عمر نظام بورژوازی معاصر را هر چند به قیمت خون ملت های فقیر تمام گردد ادامه بخشند و در راستای این مأ موریت سنگین و با آنتن های محکم ذهن مافیائی خویش ، شالوده های یک نهادی که بصورت طبیعی ناظر بر نهاد دیگری بنام دولت محسوب خواهند شد می ریزانند ، تا هرگاه مردمان فقیر و عقب مانده ای از جهان سوم که دستخوش نظام و سیستم بورژوازی شده اند در سیکل و دائره معیوب نظام سرمایه داری به حرکت بیابند و نهاد مافیائی را بنام « اپوزسیون » توسط همان وسائل ارتباط جمعی و اطلاعاتی مانند مطبوعات ، روزنامه ها و تلویزیون های بیست و چهار ساعته در افکار عمومی بصورت کاذب مشروعیت می بخشند . در حالیکه عقل سلیم و مقتضای عصر ما حکم میکند که انسان باید با دوری جستن از چنین مؤلفه های معیوب قدیمی که انتخاب در « **بد و بدتر** » را در راه مبارزات آزادی بخش یک امر ضروری می دانستند فقط با مراجعه به ملاک ها و ضوابط و از همه مهمتر باورد داشتن بر مؤلفه « **بازگشت به خویش !** » البته نه « **بازگشت به خود !** » را که چنین بازگشت به خود « حامل پیام تقوای فردی و در قلمرو زندگی خصوصی مورد بررسی قرار میگیرد

که بر قداست های افراد در حوزه زندگی شخصی مهر تائید می زنند و هیچگاه پاسخگویی نیاز های اجتماعی و عمومی انسان معاصر نیست و با جنبش عظیم و مسالمت آمیز و مدنی مبارزات ملتها برای آزادی از یوغ استحمار و نظام بورژوازی مطابقت ندارند . و در زمان ما هیچگونه درد انسان امروزی را مدوا نه میسازند . بنابراین در آوردن ادای هر نوع اپوزسیون بازیها بویژه در عصر جدید که هرگونه کلی گوئی ها ، پرداختن به مسائل ذهنی و غیرواقعی و موهوم مذموم شمرده میشود در نزد مبارزان و اصلاح طلبان واقعی جامعه ما از هیچگونه جایگاه و منزلتی برخوردار نیست .

یا هو

یار زنده صحبت باقی

01-05-2011